

# The Examination and Comparison of the People's Role in the Economy of the Third Sector and the Resistance Economy

Hamidreza Maghsoodi\*

Hossein Bahrami\*\*

## ABSTRACT

The knowledge of economics in its conventional form is responsible for explaining the public and private sectors. Reviewing the literature on these two parts has convinced some theorists that this knowledge is not comprehensive enough to draw the economic dimensions of human life. These theorists have found out by reviewing the motivations and economic activities that many economic activities are not related to the motivation of the private sector, i.e. profit, nor can they be considered the product of the government. Voluntary charitable and non-profit activities, which are very common among people, cannot be defined in other economic sectors. Therefore, these activities have been introduced as the third sector of the economy. In this article, the implications and relationship between the three public, private, and third sectors were discussed. Also, this research, with an analytical literature, accepting an approach of economic philosophy, and with the use of some economic data, has tried to evaluate the performance of the third sector of the economy and its success rate. In the following, while enumerating the shortcomings in the literature of the third sector of the economy, the resistance economy, which is also known as the popular economy, is introduced as a complementary idea to the fourth sector of the economy. The idea of the fourth sector shows a type of interaction between people that none of the variables of the public sector, the private sector and the third sector have the power to analyze them properly; but nevertheless, many people enjoy its benefits.

**KEYWORDS:** Public sector, Private sector, Third sector, Resistance economy, Popular economy.

**Classification JEL:** L30, L44, E20, P50, Z10.

---

\* Assistant Professor, Faculty of Economics and Management, University of Qom; email:

Hr.maghsoodi@qom.ac.ir.

\*\* PhD student of Islamic Economics, University of Qom; email: H.Bahrami@stu.qom.ac.ir.

## بررسی و مقایسه نقش مردم در اقتصاد بخش سوم و اقتصاد مقاومتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

حمیدرضا مقصودی\*

حسین بهرامی\*\*

### چکیده

دانش اقتصاد در شکل متعارف خود متکفل توضیح دو بخش عمومی و خصوصی است. مرور ادبیات این دو بخش برخی از نظریه پردازان را متقاعد کرده است که این دانش در ترسیم ابعاد اقتصادی زندگی بشر به میزان کافی جامعیت ندارد. این نظریه پردازان با مرور انگیزه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی دریافته‌اند که بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی نه با انگیزه بخش خصوصی یعنی انتفاع سنخیت دارد و نه می‌توان آنها را محصول دولت دانست. فعالیت‌های داوطلبانه خیرخواهانه و غیرانتفاعی، که در میان مردم به وفور رایج است، را نمی‌توان در دیگر بخش‌های اقتصادی تعریف کرد. از این رو، این فعالیت‌ها، با عنوان بخش سوم اقتصاد معرفی شده‌اند. در این نوشتار به دلالت‌ها و نسبت میان سه بخش عمومی، خصوصی و سوم پرداخته می‌شود. همچنین، در این پژوهش با ادبیاتی تحلیلی و با رویکرد فلسفه اقتصادی و با کاربرد برخی از داده‌های اقتصادی تلاش شده است عملکرد بخش سوم اقتصاد ارزیابی و میزان موفقیت آن بررسی شود. در ادامه نیز ضمن برشمردن نقایص موجود در ادبیات بخش سوم اقتصاد، از اقتصاد مقاومتی که به اقتصاد مردمی نیز شناخته می‌شود به بخش چهارم اقتصاد به عنوان ایده مکمل معرفی می‌شود. ایده بخش چهارم، گونه‌ای از تعاملات میان مردم را نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از متغیرهای بخش عمومی و بخش خصوصی و بخش سوم قدرت تحلیل آنها را به درستی ندارند؛ اما با وجود این، گستره عظیمی از مردم از فواید آن بهره‌مند می‌شوند.

واژگان کلیدی: بخش عمومی، بخش خصوصی، بخش سوم، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مردمی.

طبقه‌بندی JEL: L30, L44, E20, P50, Z10

Email: Hr.maghsoudi@qom.ac.ir

Email: H.Bahrami@stu.qom.ac.ir

\* استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه قم

\*\* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

## ۱. مقدمه

مکاتب مرسوم اقتصادی معمولاً اقتصاد را مشتمل بر دو بخش دولتی و خصوصی معرفی می‌کنند. مشاجره‌ای تاریخی نیز در حدود این دو بخش وجود دارد؛ اما پس از گذشت دهه‌ها و بلکه قرن‌ها و همچنین، پس از بازخوانی فرهنگ‌ها و اقتصاد متعارف، گروهی از اقتصاددانان، تازه به این مسئله پرداخته‌اند که بخشی از اقتصاد وجود دارد که چرخه‌ای متفاوت از اقتصاد خصوصی و دولتی دارد. بخش مهمی از جامعه به‌ویژه خانواده‌ها، مجامع محلی، روستاییان، انجمن‌ها، اجتماعات با اهداف خیرخواهانه و حتی بسیاری از فعالیت‌های فردی که تراکنش‌های پولی و مالی فراوانی دارند اما نمی‌توان آنها را در منطق بخش خصوصی و دولتی تصویر کرد، در این جرگه هستند. این اقتصاددانان بر آن شدند تا این بخش نهفته از اقتصاد را بررسی کنند که در پرتو حجاب اقتصادهای خصوصی و عمومی پنهان شده بود و به مبانی و ماهیت و مؤلفه‌ها و ادبیات مرتبط با آن بپردازند. این بخش از اقتصاد شامل هر فعالیتی است که غیرانتفاعی باشد و با نیت خیرخواهانه و نوع‌دوستی و بخشندگی صورت پذیرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در حوزه بخش سوم، در داخل کشور پژوهش‌های اندکی انجام شده است. درخشان و نصراللهی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی و راهکارهای توسعه آن در ایران» توسعه بخش سوم اقتصاد را به‌عنوان راهکاری برای پیاده‌سازی اقتصاد اسلامی و با استفاده از ظرفیت اقتصاد مردمی در قالب تعامل‌های همکارانه و نوع‌دوستانه قلمداد می‌کنند. آنها در این مقاله به روش کتابخانه‌ای به طراحی یک مدل مفهومی از تعامل بخش سوم با دو بخش دیگر می‌پردازند و پس از بیان اهمیت و آثار مثبت آن بر شاخص‌های اقتصادی، در نتیجه آن یازده رهیافت برای توسعه بخش سوم اقتصاد پیشنهاد می‌دهند.

در مقاله‌ای دیگر نیز طغیانی و آذری (۱۳۹۷) به مطالعه موردی شهر اصفهان برای برنامه‌ریزی راهبردی ارتقاء جایگاه بخش سوم اقتصاد در راستای تأمین نیازهای بخش عمومی شهری پرداخته‌اند. در این تحقیق بخش سوم اقتصاد به‌عنوان یک منبع پایدار شیوه تأمین مالی نسبت به اخذ عوارض از شهروندان برای شهرداری‌ها معرفی می‌شود و با فهرست نمودن نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای نهاد وقف شهری و ارزیابی آن با تکنیک SWOT، از طریق مدل تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) بهترین راهکارها ارائه شده است.

از نهادهای مشهور در بخش سوم، نهاد وقف است. جهانیان (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «جایگاه نهاد وقف در اقتصاد بخش سوم» به این مسئله پرداخته است. مطابق با نتایج این مقاله، اقتصاد بخش سوم حداکثر ده درصد تولید ملی، اقتصاد دهش حدود دو درصد و اقتصاد وقف در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود یک درصد در وضعیت کنونی دنیا ظرفیت دارند؛ اما می‌توان با طراحی سیاست پیشرفت اقتصادی نهاد وقف این ظرفیت را تا حدود دو درصد تولید ملی ارتقا داد (Salamon & Sokolowski, 2018, p. 54).

البته در سهم بخش سوم در اقتصاد دنیا، میان صاحب‌نظران تفاوت‌هایی وجود دارد تا جایی که در برخی از پژوهش‌ها سهم این بخش تا مقادیر بالاتری هم برآورد شده است؛ البته طبیعی است که این بخش در موارد متعددی در تولید ملی منعکس نشود. چون ماهیت کنش‌های آن برخلاف نظریه تولید متعارف است و در این نظریه موردسنجش قرار نمی‌گیرد؛ از این رو در این مقاله به‌دقت به این پرداخته نشده است که در نگاه نویسنده این درصدها، ناظر به کل اقتصاد است یا به‌عنوان بخشی از تولید ملی. به‌عنوان مثال، مطابق با آمار منتشر شده در پژوهشی که توسط سالمون و سوکولویچ در مورد آمار اشتغال اروپایی‌ها در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است، ۲۹ میلیون نفر معادل با ۱۳ درصد از شاغلان اروپایی در بخش سوم مشغول هستند. این عدد در میان آن دسته از شاغلان رسمی است که قابل رهگیری هستند و با شناسنامه بخش سوم اقتصاد فعالیت می‌کنند (ibid).

در منابع خارجی مطالعات زیادی در خصوص اقتصاد بخش سوم صورت گرفته است؛ اما در میان آنها، پژوهش‌های ناظر به بررسی نقش و حضور مردم در اقتصاد بخش سوم و نقد آن به‌ندرت دیده می‌شود. نخستین مطالعاتی که نهادهای غیرانتفاعی را به‌عنوان بخش سوم اقتصاد معرفی نمودند، ویزبورد (۱۹۷۵) و هانسمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۰ و ۱۹۸۱) بودند. مطالعات متعددی نیز تا به امروز در این زمینه صورت گرفته است که از مهم‌ترین این مطالعات می‌توان به مارک لیونز<sup>۲</sup> (۲۰۰۱)، اورس و لاولیل<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) آلیسون و کایه (۲۰۰۵)، کلم و ایتی<sup>۴</sup> (۲۰۰۶)، کریس راسل (۲۰۰۶) و آینسا و همکاران (۲۰۱۱) اشاره کرد.

لیونز (۲۰۰۱) در کتاب خود با عنوان «بخش سوم؛ سهم شرکت‌های غیرانتفاعی و تعاونی (مشارکتی) در استرالیا» به داشتن نقش گسترده دست‌کم ۶۵ درصدی مردم استرالیا در تشکیل و

1. Hansmann

2. Mark Lyons

3. Evers & Laville

4. Kolm & Ythier

عضویت در بخش سوم اقتصاد اشاره می‌کند و معتقد است که بخش سوم اقتصاد در کنار بخش دولتی و بخش خصوصی از ارکان ضروری در یک جامعه است. از این رو، تنها یک جامعه نمی‌تواند خود را از طریق دولت یا بازار سازمان‌دهی بکند و راه سومی نیز وجود دارد که سازمان‌دهی از طریق بخش سوم اقتصاد است و رهاوردش جامعه‌ای عادلانه و موفق و متنوع و مردم‌سالار (دموکراتیک) است.

بنابراین، در تحولات مختلف تاریخی، «قدرت مردم» از اهمیتی ویژه برخوردار است و به‌طور گسترده‌ای مشخص شده است که توسعه اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان با تأکید بیش‌ازحد در هر دو بخش دولت یا بازار به دست آورد و توازن موفق دولت و تجارت به یک بخش سوم قوی نیاز دارد. براساس این، وی در این کتاب با توجه به نقش محوری مردم به تعریف و معرفی نهادها و ویژگی‌های بخش سوم و آینده و چالش‌های مقابل آن می‌پردازد و بخش سوم را مجموعه‌ای از گروه‌های مردمی می‌داند که برای رسیدن به هدف مشترک با یکدیگر همکاری می‌کنند (لیونز، ۲۰۰۱، ۶).

کلم و ایتیه (۲۰۰۶) در کتابی با عنوان «اقتصاد بخشش، نوع‌دوستی و روابط متقابل» درحالی‌که واژه اقتصاد بخش سوم را در آن آشکارا به کار نمی‌برند، اما تلویحاً در آن نقش مردم و نهادهای خیریه و اجتماعی از جمله خانواده به‌عنوان نهادهای غیرانتفاعی<sup>۱</sup> در اقتصاد بخش سوم را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. در این کتاب کلم و ایتیه معتقدند: نوع‌دوستی، هدیه دادن و رفتارهای اجتماعی و متقابل، اساس وجود و عملکرد جوامع از طریق رخدادهای مختلف در حوزه‌هایی همچون خانواده‌ها، در میان انگیزه‌های متنوع بخش سیاسی و دولتی، و نیز برای جبران «شکست» بازارها و سازمان‌ها (که خود آنها ایجاد می‌کنند)، و در مؤسسات خیریه و خاص است. از این رو، آنها اعتقاد دارند مؤلفه‌هایی همچون عشق، عدالت و شفقت مردم را به حرکت درمی‌آورد، مواهب و خیرات و کالاها را تخصیص می‌دهد و جوامع را ساختار می‌بخشد. خانواده‌ها، نهادهایی برای پدید آوردن محبت و عشق هستند که فرزندان را تربیت می‌کنند و این موهبت را به جامعه اعطا و به‌نوعی وقف می‌کنند. بنابراین، بیشترین میزان انباشت و رشد را ایجاد می‌کنند. در نتیجه، مبادلات و بازارها به احترام به حقوق و قوانین بستگی دارند که بیشتر آنها خودجوش و از وجود مردم سرچشمه گرفته است. همچنین، احساس دلسوزی و شفقت مردمی از طریق حمایت‌ها و کمک‌های عمومی و همین‌طور از طریق خیریه‌های خصوصی مردم‌نهاد و سازمان‌یافته، بدبختی‌ها

1. nonprofit

را کاهش می‌دهد و ازسوی دیگر، انگیزه رأی‌گیری و اقدامات سیاسی مهم با دیدگاه‌های مواهب و خیر مشترک، منافع عمومی و انصاف و نیز سطح بالایی از مالیات پرداختی را رقم بزنند. براساس این، همه سازمان‌ها به کمک و اعتماد متقابل اعضای خود نیاز دارند (کلم و ایتی، ۲۰۰۶، ص ۴ و ۵).

گودین (۲۰۰۳) در پژوهشی با روش کتابخانه‌ای به بررسی مسئولیت‌پذیری در بخش سوم و تمایز آن با دیگر بخش‌ها می‌پردازد. وی معتقد است: از آنجاکه از نظر انگیزشی و سازمانی از یکدیگر متمایز هستند، سازمان‌های بخش سوم قادر به انجام بسیاری از کارها هستند که نه دولت و نه بخش‌های بازار نمی‌توانند به‌طور قابل‌اعتماد یا خوب انجام دهند. به‌عنوان نمونه، بازارها در مواجهه با اثرات خارجی مثبت، به‌شدت ناموفق هستند. افراد جویای سود ترجیح می‌دهند سواری رایگان داشته باشند تا اینکه مشارکت کنند؛ اما برای نوع‌دوست‌های جامعه‌محور بخش سوم، وجود اثرات خارجی مثبت صرفاً یک انگیزه اضافی برای اعانه دادن نسبت به چنین علی است. در بخش دولتی نیز ناکامی‌های غیر بازاری به طرز مشهودی ناشی از جستجوی رانت است؛ زیرا سودجویان می‌کوشند تا قدرت اجباری دولت برای تأمین اهداف خصوصی آنها را به‌عنوان هم‌قطار بپذیرند؛ درحالی‌که با پدید آمدن سازمان‌های داوطلبانه فاقد هرگونه قدرت اجباری، افراد و سازمان‌های غیرانتفاعی نیز از این تهدید مصون هستند و ازسوی دیگر، نیز در مؤلفه‌هایی همچون مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی و مردم‌سالاری (دموکراتیک) دارای درجه‌هایی به‌مراتب بالاتر از دولت و بازار هستند (گودین، ۲۰۰۳، ص ۳).

هانسن نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقش شرکت‌های غیرانتفاعی» در سال ۱۹۸۰ به بررسی این بخش از اقتصاد پرداخته و بیان داشته است که مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی (مردمی) سهم قابل‌توجه و در حال رشدی از فعالیت اقتصادی کشورها را تشکیل می‌دهند. این مؤسسات در بخش‌هایی همچون آموزش، تحقیقات، مراقبت‌های بهداشتی، رسانه‌ها و هنر فعال هستند و عناصر حیاتی در اقتصاد مدرن هستند. در بسیاری از شرایط، مردم مایل به کمک در تولید کالاهای عمومی هستند؛ از این رو آنچه برای اهداف ما مهم است - اگرچه در ادبیات موجود در مورد کالاهای عمومی به‌طورکلی نادیده گرفته شده است - آن است که حتی در این موارد نیز احتمالاً بنگاه‌های سودجو ابزاری غیرقابل‌اجرا و استفاده برای تأمین کالاهای عمومی خواهند بود. بنابراین، اگر مصرف‌کنندگان به دنبال خرید کالاهای عمومی از تولیدکنندگان سودجو باشند، احتمالاً شکست قرارداد مشکل‌ساز خواهد شد و سازمان‌های غیرانتفاعی تأمین‌کنندگان مناسب‌تری خواهند بود.

### ۳. مبانی نظری

اصطلاح اقتصاد بخش سوم یا اقتصاد غیرانتفاعی یا اقتصاد داوطلبانه از دهه ۷۰ میلادی وارد ادبیات اقتصادی شد. این تعبیر، نخستین بار به وسیله اتریونی<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) و در کتابش با عنوان «بخش سوم و مأموریت‌های داخلی» مطرح شد. وی در کتاب خود در پاسخ به سؤال «چه ابزاری برای تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی ما به بهترین وجه مناسب است؟» می‌نویسد: «این سؤال بیش از یک قرن است که معمولاً به نام فضیلت سرمایه‌داری که سیستم بازار را تحسین می‌کند و سوسیالیسم که عملاً طرفدار دولت است مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است» (اتریونی، ۱۹۷۳، ص ۳۱۴)؛ در حالی که هیچ‌کدام از این دو رویکرد نتوانسته‌اند تأمین نیازهای بشر را به بهترین نحو انجام دهند و همواره داعیه آن را داشته‌اند که این توانمندی را دارند؛ اما شاید بخشی از عدم توانایی این دو رویکرد به این بازمی‌گردد که اساساً توانمندی توضیح بخشی بسیار گسترده از کنش‌های اقتصادی بشر را نداشته‌اند (همان).

در نگاه اتریونی، در شرایطی که چگونگی تأمین نیازها معمولاً معطوف به بخش عمومی در مقابل گزینه خصوصی بوده است، گزینه سوم، به عنوان بخشی بین دولت و بخش خصوصی، می‌تواند مهم‌ترین گزینه برای چند دهه آینده باشد؛ البته این امر نه با جایگزینی به جای دو بخش دیگر، بلکه با تطبیق و متعادل‌سازی نقش‌های مهم آنها محقق می‌شود (همان، ۳۱۵). اقتصاد بخش سوم در نگاه او نه اقتصاد بخش دولتی و نه بخش خصوصی است. عناصری شامل داوطلبانه بودن و غیرانتفاعی بودن حلال بسیاری از مشکلات است و به طور چشم‌گیری کار را برتر از دولت فدرال یا دولت محلی انجام می‌دهد. بخش سوم، در مواردی که انگیزه سودآوری کافی برای بخش خصوصی وجود ندارد یا آن قدر بزرگ نمی‌نماید که دولت احساس کند ورود به آن کار برای دولت لازم است، می‌تواند تنها گزینه برای حل مشکلات باشد.

هانسن و ویزبورد (۱۹۸۰) پس از اتریونی با تأکید بیشتر بر وجه غیرانتفاعی بودن و اقتصاد غیرانتفاعی، به این مقوله و توصیف شرکت‌هایی پرداختند که در این حوزه قرار می‌گیرند. آنها شرکت‌های غیرانتفاعی را مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی قلمداد کرده‌اند که سهم قابل توجه و در حال رشد فعالیت اقتصادی کشورها را تشکیل می‌دهند و شامل بخش‌های رایجی چون آموزش، تحقیقات، مراقبت‌های بهداشتی، رسانه‌ها و هنر هستند (هانسن، ۱۹۸۰، ص ۲).

ویزبورد<sup>۱</sup> معتقد است: تعبیر غیرانتفاعی چندین معنا دارد. تعریف وی عبارت است از ایجاد محدودیت در کسب سود، در قبال هر فعالیتی که یک سازمان می‌تواند با هر مازاد تولیدی، «سود اضافه» به دست آورد. از این رو، ماهیت این شکل از مؤسسات یک سازمان غیرانتفاعی است که ممکن است سود خود را به‌طور قانونی به مالکان یا در واقع، به هرکسی نپردازد که با این سازمان مرتبط است. در کنار این محدودیت، این سازمان می‌تواند از مزایای مالیاتی و یارانه‌های متنوعی که وجود دارد برای اقدامات سازمان غیرانتفاعی خود استفاده کند. همچنین، این سازمان‌های غیرانتفاعی می‌توانند ترکیبی با یک یا چند شرکت خصوصی از یک سو یا ترکیبی با سازمان‌های دولتی از سوی دیگر باشند. بنابراین، اینها نه کاملاً خصوصی هستند و نه کاملاً عمومی هستند؛ اما از هر کدام ویژگی‌هایی دارند (ویزبورد، ۱۹۸۸، ص ۱).

مرتنز<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) بر این اعتقاد است که مفاهیم اقتصاد اجتماعی و بخش غیرانتفاعی، هر دو در تعیین وجود بخش سوم نقش اصلی را بازی می‌کنند. دلور<sup>۳</sup> نخستین کسی بود که کوشید این پدیده را در پژوهش‌هایی با عنوان «تنوعی در زمینه بخش خدمات»<sup>۴</sup> و «همزیستی یک بخش سومی در کنار اقتصاد بازار و بخش دولتی»<sup>۵</sup> به صورت کمی مطرح کند. به صورت کلی، بخش سوم شامل تمام واحدهای تولیدی در مقیاس کوچک است که توسط افراد یا گروه‌های اجتماعی ایجاد شده است تا با هدف تمرین روش‌های جدید کار جمعی و برای پر کردن حفره‌ای در رابطه با رفع نیاز واقعی انجام شود. در این رویکرد، بخش سوم لزوماً یک بخش غیرانتفاعی نیست؛ بلکه اقتصادی است که از لایه‌های اجتماعی خرد ناشی می‌شود. این بخش نه دولتی و تحت نظر حاکمیت است و نه خصوصی است که تحت قواعد مالکیت بنگاه‌های بزرگ تولیدی و خدماتی فعالیت کند (مرتنز، ۱۹۹۹، ص ۲).

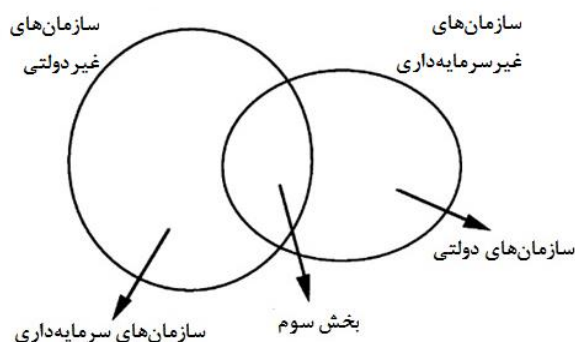
در برخی نگرش‌ها، اقتصاد بخش سوم، کاملاً مستقل از بخش‌های دولتی و خصوصی است. در این صورت، می‌توان بخش سوم را به صورت هاشور خورده در شکل ۱ مشاهده کرد.



شکل ۱: نسبت بخش سوم با بخش دولتی و بخش خصوصی

1. Weisbrod
2. Sybille MERTENS
3. Jacques Delors
4. a variation on the theme of the services sector
5. a third sector coexisting alongside the market economy and the state sector

اما در نگاهی دیگر، سازمانی به بخش سوم تعلق دارد که حد مشترک سازمان‌های غیر سرمایه‌داری و سازمان‌های غیردولتی است. در نتیجه، بخش سوم در این رویکرد محدوده بین این دو بخش را دربرمی‌گیرد (همان، ص ۳).



شکل ۱: بخش سوم مجموعه‌ای میان بخش دولتی و بخش خصوصی

مرتز در بحث خود در خصوص شکل ۲ به بخش غیردولتی یا بخش غیرسرمایه‌داری که از دو دایره خارج هستند پرداخته است. با وجود این، به نظر می‌رسد که بخش سوم در دیدگاه مرتنز، بخش تعاونی و مشارکتی و شامل سازمان‌های شبه‌دولتی و خصوصی است؛ در حالی که تهاترهای روستایی یا قبیله‌ای یا مذهبی و مانند آن در هیچ‌یک از این سه ساختار قرار نمی‌گیرد؛ از این رو اگر در ادبیات بخش سوم، بخش غیرانتفاعی و در ذیل آن تهاترهای روستایی یا قبیله‌ای یا مذهبی یا دیگر گروه‌های اجتماعی تعریف شده باشد، مطمئناً نمی‌تواند در محدوده مشترک بخش دولتی و بخش خصوصی قرار بگیرد.

جیون<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) در دانشگاه ونیز در مقاله‌ای با عنوان «منطق اقتصادی برای بخش سوم؛ سازمان‌های غیرانتفاعی و دیگر سازمان‌های غیر سرمایه‌داری» به بررسی سازمان‌هایی می‌پردازد که به گروه‌هایی از عوامل به غیر از سرمایه‌گذاران نقش صریح اعطا می‌کند و ذی‌نفعان فعالیت‌های اقتصادی سازمانی را گسترش می‌دهد. وی در خصوص ذی‌نفع بودن دیگر افراد در قالب این نوع

1. Gui

سازمان‌ها، دلالت‌ها و مزیت‌هایی مانند جلوگیری از اعمال قدرت عادی بازار به ضرر گروه‌های دیگر، مقابله با عدم‌تسویه بازار توسط برخی گروه‌ها، وجود اطلاعات نامتقارن به‌عنوان ویژگی اصلی تراکنش‌ها، متعدد بودن مشخصات مربوط به تراکنش‌ها و کالای عمومی بودن غیرقابل استثنای این تراکنش‌ها را مطرح می‌کند (جیونی، ۱۹۹۱، ص ۸).

لیونز (۲۰۰۱) برای تعریف بخش سوم، نخست، دو بخش دیگر را در دو بند معرفی می‌کند و سپس بخش سوم را در ساده‌ترین تعریف شامل تمام سازمان‌هایی می‌داند که بخشی از بخش‌های عمومی یا تجاری نیستند. همچنین، این سازمان‌ها از نظر اندازه سازمان و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، تنوع زیادی را شامل می‌شوند. به عبارت بهتر می‌توان گفت که بخش سوم متشکل از سازمان‌های خصوصی است که:

الف) به‌وسیله گروه‌هایی از افراد (اعضا) که داوطلبانه فعالیت می‌کنند و به دنبال به‌دست‌آوردن سود شخصی برای تأمین منافع خودشان و دیگران نیستند، شکل گرفته و پایدار هستند؛ ب) به‌طور دموکراتیک و مردمی اداره و کنترل می‌شوند؛ ج) در صورتی که هرگونه منافع مادی توسط یک عضو به دست آید، متناسب با موارد استفاده از آنها که در سازمان تعریف شده است، مصرف می‌شود (لیونز، ۲۰۰۱، ص ۵).

برای درک تمایز سازمان‌های بخش سوم از بنگاه‌ها، باید رابطه و نسبت میان سازمان‌های بخش سوم و سود را کشف کرد. سود در حقیقت مازاد درآمد یک سازمان نسبت به هزینه‌های آن در پایان یک دوره، معمولاً یک سال است. در منظر لیونز، هر سازمان بخش سوم، مگر اینکه به‌هیچ‌عنوان نیازی به پول نداشته باشد، باید سود کسب کند یا دست‌کم زیان نبیند؛ اما این هدف اصلی آنها نیست. در واقع، اگر هدف سازمان بخش سوم، کسب سال به سال سود کلان باشد، به‌وضوح در هدف خود شکست خورده است؛ از این‌رو در سازمان‌های بخش سوم، تنها حالات زیر برای توجیه سودآوری متصور است:

الف) سازمان‌های بخش سوم با منافع عمومی<sup>۱</sup> تمام درآمد خود را صرف ارائه خدمات به دیگران کنند. به‌عنوان نمونه، آنها ممکن است در تلاش برای اقدامی محتاطانه برای ایجاد ذخیره احتیاطی برای افرادی باشند که کارمند استخدام می‌کنند؛

ب) سازمان‌های بخش سوم مبتنی بر منافع اعضا<sup>۲</sup> باید خدمات تولید درآمد خود را با کمترین هزینه ممکن برای اعضای خود قیمت‌گذاری کنند و بنابراین، باید در پایان دوره گزارش خود مازاد

1. public-benefit third sector organizations  
2. member-benefit third sector organizations

کمی داشته باشند یا هیچ مازادی نداشته باشند. به عنوان نمونه، تعاونی‌های تولیدکننده باید به دنبال پرداخت بالاترین قیمت ممکن به اعضای خود برای محصولاتشان باشند و سپس آنها را پردازش و به بازار عرضه کنند (لیونز، ۲۰۰۱، ص ۷ و ۸).

در هر دو حالت یادشده، اعضای سازمان‌های بخش سوم توزیع سود نمی‌کنند؛ اما مسئله اینجاست که آیا اگر منطق کسب‌وکار در یک سازمان بخش سوم، حداکثرسازی سود باشد، آیا صرف پرداخت نکردن آن سود به سهامداران یا اعضا می‌تواند آن را از گستره شمول بخش خصوصی خارج کند؟ به دیگر سخن، در این منظر، تنها به توزیع حقوقی درآمد سازمان پرداخته شده است و در شیوه و منطق تولید کالاها و خدمات تفاوتی میان بخش خصوصی و بخش سوم قائل نشده است. حال آنکه در نگاهی وسیع‌تر می‌توان در سطح شیوه تولید هم به بخش سوم به عنوان بخشی متفاوت از بخش خصوصی نگاه کرد. در این معنا می‌توان بخش سوم را از این حیث نیز شناسایی کرد که الزاماً به دنبال حداکثرسازی سود نیست و هدف از کنش اعضا در حوزه تولید کالاها و خدمات نیز عناصری چون رفع نیازهای افراد یا رفع نیازهای جامعه هدف است یا اینکه هدف‌گذاری غیرپولی و مالی مدنظر است.

همچنین، اگر تفاوت را در شیوه تولید نیز مشاهده کنیم، ممکن است بنگاهی را شناسایی کنیم که با هدف حداکثرسازی اشتغال یا حداکثرسازی تولید کنش اقتصادی انجام دهد. از این مجرا نیز بخش سوم متفاوت از بخش خصوصی خواهد شد؛ اما این گسترش‌های مفهومی در نظریه بخش سوم، در میان نظریه پردازان مدعی بخش سوم چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو امکان‌پذیری طرح‌ریزی نظام اقتصادی مبتنی بر بخش سوم و شناسایی نقاط افتراق این بخش با دیگر بخش‌های اقتصادی را با مشکلاتی مواجه کرده است. در قسمت‌های آینده تلاش می‌شود بیشتر به این مسئله پرداخته شود.

در اروپا، تأکید بسیار بیشتری بر سازمان‌های بخش سوم به عنوان ابراز انسجام<sup>۱</sup> یا ارتباط متقابل (همبستگی)<sup>۲</sup> و کنترل مردم سالارانه (دموکراتیک) آنها صورت می‌گیرد. براساس این، اتحادیه اروپا مفهوم فرانسه از اقتصاد اجتماعی<sup>۳</sup> را پذیرفته است و اقتصاد اجتماعی را متشکل از تعاونی‌ها، مشاغل متقابل و انجمن‌های غیرانتفاعی تعریف کرده است (لیونز، ۲۰۰۱، ص ۷ و ۸). لیونز در یک دسته‌بندی جامع بخش سوم اقتصاد را به ۱۰ نوع فعالیت عمده تقسیم می‌کند:

1. solidarity
2. mutuality
3. l'conomie sociale or social economy

۱. خدمات اجتماعی (خدمات عمومی کودکان، محیط‌های آسایشگاهی سالمندان و بی‌خانمان‌ها و مهاجران، حمایت از افراد ناتوان، مشاوره خانواده، خدمات امداد و نجات، مشاوره و وکالت فردی و گروهی)؛
  ۲. سلامت (تأسیس بیمارستان‌ها و بنیاد مبارزه با بیماری‌های خاص، بنیادهای تحقیق درمان سرطان و مراکز روان‌درمانی، مراکز دیالیز، خانه‌های پرستاری و توان‌بخش)؛
  ۳. آموزش و فعالیت‌های مرتبط (آموزش‌های دینی، ابتدایی و آموزش عالی برای یتیمان و مستمندان و بورسیه‌های تحصیلی)؛
  ۴. دیگر خدمات انسانی (خدمات به افراد بیکار، آموزش نیروی کار، خدمات حقوقی و درراه ماندگان)؛
  ۵. سازمان‌های دینی و مذهبی (مراسم مذهبی، سخنرانی‌های آموزشی و نگارش باورهای دینی)؛
  ۶. فرهنگ و هنر (نمایش تئاتر و فیلم‌هایی با هدف ترویج اندیشه‌های خاص، گروه‌های نمایشی و هنری و موسیقی، انجمن‌های شاعران و نویسندگان و عکاسان)؛
  ۷. ورزش و سرگرمی (اوقات فراغت جوانان و مسابقات ورزشی)؛
  ۸. سازمان‌های منفعت متقابل (انجمن‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌ها برای دفاع از حقوق زندانیان، رانندگان، مستأجران و ساکنان مناطق خاص)؛
  ۹. تعاونی‌های اقتصادی (اتحادیه‌های اعتبار، انجمن‌های دوستانه، برخی از انجمن‌های ساخت و ساز و برخی از شرکت‌های بیمه)؛
  ۱۰. واسطه‌های نوع دوست (مربوط به تشویق و تسهیل نوع دوستی است و در جهت تسهیل این فعالیت‌ها می‌کوشند) (لیونز، ۲۰۰۱، ص ۳۳، به نقل از درخشان، ۱۳۹۳).
- اما شاید بتوان مشهورترین فرد که در حوزه اقتصاد بخش سوم نظریه‌پردازی کرده است را الینور استرم<sup>۱</sup> دانست. در نگاه استرم، وجود نظم در جهان، تا حد زیادی به نظریه‌های مورد استفاده برای درک جهان بستگی دارد. ما نباید به مفاهیم نظم مشتق شده از کار اسمیت و هابز محدود باشیم. ما به نظریه‌ای نیاز داریم که جایگزینی را ارائه دهد که بتواند در تجزیه و تحلیل‌ها مورد استفاده قرار گیرد. باید انواع ترتیبات نهادی برای مطابقت با تنوع گسترده کالاها در جهان را توضیح دهیم (Dragos & Boettke, 2011: p. 47).

1. Elinor Ostrom

در پاسخ به این نیاز، استرم حوزه جدیدی از واقعیت نهادی در زندگی پیچیده اجتماعی غنی بشر را کاوش کرده است. ترتیبی که در نگاه او نه دولت است و نه بازار. این ترتیب نهادی می‌تواند چند منظوره باشد یا روی یک کالا و خدمت متمرکز شود. شهرداری‌های حومه، سازمان‌های محله‌ای، کلیساها، انجمن‌های داوطلبانه یا غیررسمی و نهادهایی که معضلات مربوط به منابع مشاع را بررسی و حل می‌کنند، از جمله مثال‌های این نهادها هستند. انواع شناسایی شده از این نهادها بسیار متنوع را می‌توان به‌عنوان بخشی از یک الگوی گسترده‌تر ادراک کرد و منطق فرایند نهادی درگیر با این نهادها را با سهولت بیشتری توضیح داد. این نهادها در نگاه استرم می‌توانند به‌عنوان بخش سوم تلقی شوند. برخی به این بخش از اقتصاد، عنوان اقتصاد عمومی داده‌اند؛ اقتصادی که اگرچه مرتبط است، اما با آنچه امروز دولت یا بازار خوانده می‌شود، تفاوت دارد (همان).

#### ۴. نقش مردم در اقتصاد

مکاتب اقتصادی مختلف رویکرد یکسانی در خصوص مردم و انسان‌ها ندارند؛ از این‌رو در میان بخش‌های مختلف اقتصادی نیز مردم شئون و نسبت‌های مختلفی برقرار می‌کنند. در این قسمت می‌کوشیم جایگاه مردم را در بخش خصوصی، بخش عمومی و بخش سوم اقتصاد نشان دهیم.

#### ۴-۱. نقش مردم در بخش خصوصی

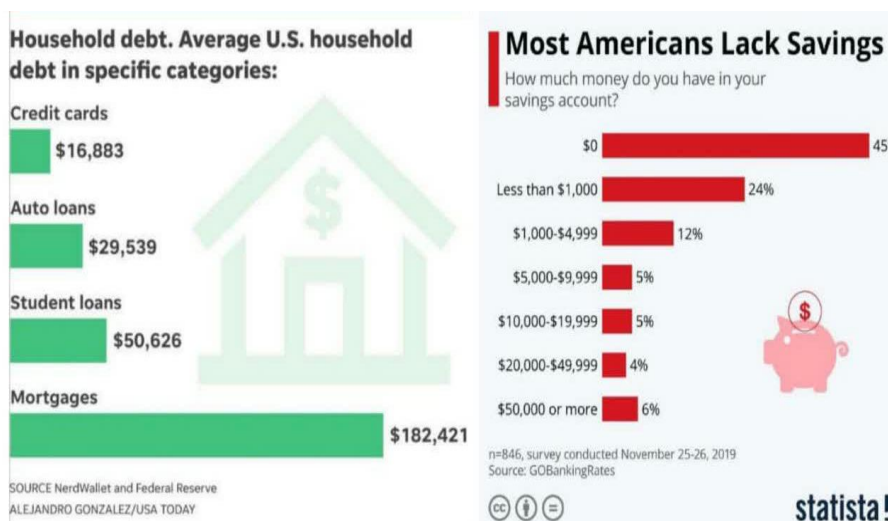
در ساختار اقتصادی بخش خصوصی، مردم یا همان انسان‌ها در سه شاکله قابل تعریف هستند. این شاکله‌ها عبارت از سرمایه‌دار،<sup>۱</sup> کارآفرین<sup>۲</sup> و نیروی کار (کارگر)<sup>۳</sup> است. به لحاظ حقوقی و از حیث نظریه مالکیت، این سه شأن را می‌توان در دو شأن مالک و کارگر تجمیع کرد؛ زیرا از جهت مالکیت، کارآفرین یک شأن مستقل به شمار نمی‌رود. کارآفرین می‌تواند خود سرمایه‌دار باشد که در این صورت، از جمع این دو شأن، کارفرما یا همان سرمایه‌دار در معنای سنتی ایجاد می‌شود. از جمع شأن کارآفرین و کارگر نیز سرمایه انسانی<sup>۴</sup> ایجاد می‌شود. در نگاهی، سرمایه انسانی به ظرفیت مولد انسان به‌عنوان عامل ایجادکننده درآمد در اقتصاد اطلاق می‌شود (Rosen, 2017). این تعریف همان معنای علمی و سنتی از نیروی کار است.

---

1. Capital Owner  
2. Entrepreneur  
3. Labor Force  
4. Human Capital

اما در تعریفی جدید، که در ۲۵ سال اخیر مرسوم شده است، سرمایه انسانی عبارت است از ذخیره مهارت‌ها و دانش مولد که در افراد تجسم یافته است (همان). به دلیل نظریه مالکیت نامحدود و امکان و مطلوبیت انباشت ثروت در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، نتیجه طبیعی نگاه سرمایه‌دارانه، انبوه کارگران در یک سو و تعداد اندک مالکان در سوی دیگر خواهد بود. اگرچه این اتفاق تا سرحد عدم مالکیت برای کارگران ادامه پیدا نمی‌کند و کارگران نیز اندکی از مالکیت بر اشیاء و املاک و سهام را دارند.

به عنوان نمونه، یک کارگر در نظام سرمایه‌داری نهایتاً می‌تواند مالک یک خانه کوچک و یک ماشین ارزان شود؛ اما این گونه نیست که بتواند به طور عادی صاحب یک کسب و کار باشد. در اینجا نمی‌توان محدود کارگرانی را که با استفاده از روش‌های خلاقانه غیر عادی یا احیاناً رانت‌های آنی از کارگر بودن خارج می‌شوند را شاهدی بر امکان تبدیل کل کارگران به مالک یا سرمایه‌دار تلقی کرد. سرمایه‌دار بودن سرمایه‌داران در این نظام، محصول تعدد کارگران و اندک بودن سرمایه‌داران است. برای روشن شدن موضوع شایسته است به این آمار که از وبگاه رسمی فدرال رزرو استخراج شده است توجه کنیم.



نمودار ۱: پس‌انداز و انواع بدهی مردم آمریکا

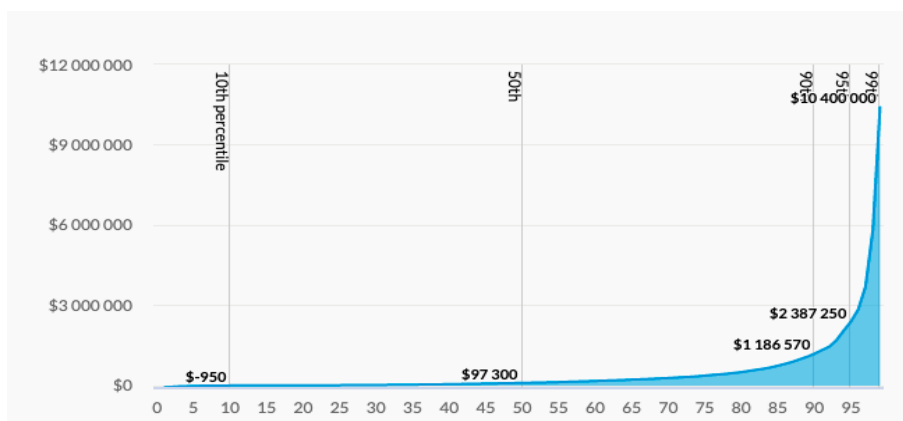
مطابق با آنچه در نمودار ۱ از آمار آمریکا در سال ۲۰۱۹ قابل مشاهده است، ۴۵ درصد از آمریکایی‌ها در این سال هیچ‌گونه پس‌اندازی ندارند و تنها ۶ درصد از آمریکایی‌ها بیش از ۵۰ هزار دلار پس‌انداز کرده‌اند. با توجه به اینکه ۵۰ هزار دلار، عدد بالایی در مقیاس تولید سرانه آمریکا

نیست (تقریباً به اندازه تولید سرانه یک سال آمریکایی هاست) می‌توان دریافت که اعداد بالای پس‌انداز شده در نظام بانکی آمریکا، به‌طور متوازن میان این ۶ درصد توزیع نشده است و اعداد بالای پس‌انداز به درصد بسیار اندک‌تری از آمریکایی‌ها تعلق دارد.

از سوی دیگر، نمودار سمت چپ نشان می‌دهد که هر خانواده آمریکایی به‌طور متوسط ۲۸۰ هزار دلار بدهی دارد. ۱۶ هزار دلار بدهی کارت اعتباری، ۲۹ هزار دلار وام ماشین، ۵۰ هزار دلار وام دانشجویی و ۱۸۲ هزار دلار وام خانه. همین آمار نشان می‌دهد که عموم آمریکایی‌ها امکان تصاحب و مالکیت بر هیچ کسب‌وکار اقتصادی را ندارند، مگر آنکه بتوانند با ایجاد بدهی بیشتر برای خود این کار را انجام دهند که در این صورت نیز تا سال‌ها باید بدهی را بازپرداخت کنند.

از این مهم‌تر، اگر صورت بالفعل جامعه آمریکا را مطالعه کنیم، درخواستیم یافت که عموم مردم، امکان خرید خانه را مگر در صورت بدهی بالاتر ندارند. همین عامل هم موجب بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ شد. بحران ناشی از نکول وام‌های مسکن پرداخت شده به طبقه متوسط و ضعیف آمریکا؛ از این رو اقتصادی که در آن محوریت بخش خصوصی وجود داشته باشد، نهایتاً یک اقتصاد غیرمردمی و چه بسا ضد مردمی را به دنبال دارد.

در نمودار ۲ هم می‌توان نحوه توزیع ثروت میان خانوارهای آمریکایی را مشاهده کرد. همان‌طور که در نمودار دیده می‌شود در سال ۲۰۱۶، از ۱۰/۴ تریلیون دلار ثروت خانوارهای آمریکایی، ۹۵ درصد از آمریکایی‌ها تنها بر ۲/۳ تریلیون دلار مالکیت دارند. به‌دیگرسخن، در اقتصاد بخش خصوصی، عموم مردم تقریباً جایگاهی ندارند و ثروت در میان درصد اندکی از مردم تداول می‌شود که همان سرمایه‌داران کلان هستند.

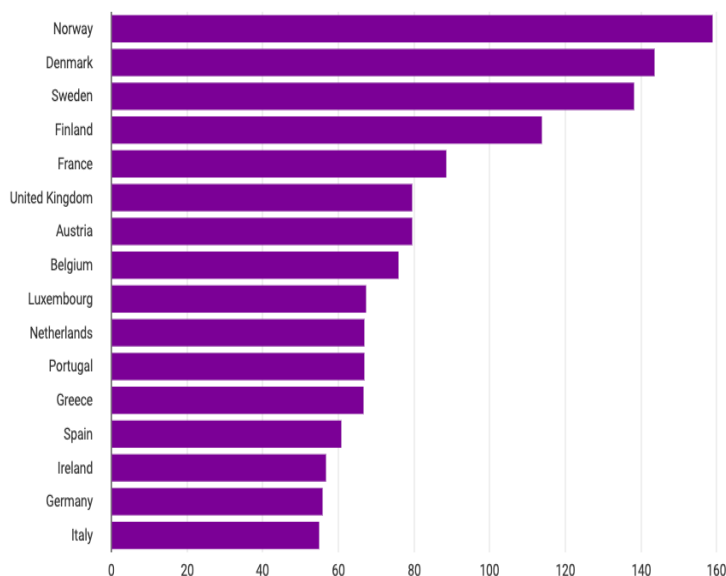


Source: Survey of Consumer Finances – نمودار ۲: توزیع ثروت در میان خانوارهای آمریکایی - 1983-2016

#### ۲-۴. نقش مردم در بخش عمومی

در بخش دولتی با برشی متفاوت‌تر از مردم مواجه هستیم. در این منظر، مردم به دو دسته مردم خدمتگزار دولت یا همان بوروکرات‌ها و مردم خدمت‌پذیر از دولت یا همان ارباب‌رجوع و شهروند تقسیم می‌شوند. اگرچه دسته اول از مردم نیز خود در جایگاهی دیگر از خدمت‌پذیران محسوب می‌شوند و از خدمات دولتی استفاده می‌کنند، ولی در نگاهی دیگر نیز مردم کارفرمایان بخش دولتی هستند که با انتخاب دولت‌ها و تأمین مالی آنها از محل مالیات، زمینه را برای استفاده از دولت به‌عنوان پیمانکار فراهم می‌کنند.

با نگاهی به آمار اشتغال در کشورها می‌توانیم نسبتی از این جمعیت را نشان دهیم. به‌عنوان مثال، در نمودار ۳ می‌توان تعداد شغل‌های دولتی در ازای هر ۱۰۰۰ شهروند در کشورهای اروپایی در سال ۲۰۱۷ را مشاهده کرد. همان‌طور که دیده می‌شود تعداد کارکنان دولت در کشورهای دولت رفاهی همچون نروژ و دانمارک بسیار بالاست که این عدد در نروژ ۱۵۸ نفر و در دانمارک ۱۴۳ نفر است. در کشور ایتالیا این آمار به ۵۵ نفر در ازای هر ۱۰۰۰ نفر شهروند این کشور می‌رسد.



منبع: France Stratégie

نمودار ۳: مقدار اشتغال دولتی در ازای هر ۱۰۰۰ نفر شهروند در کشورهای اروپایی

تعداد کارکنان دولتی در ایران در همین سال، ۲ میلیون و ۲۷۹ هزار و ۱۵۱ نفر بوده است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۸). بر مبنای هر هزار نفر شهروند، در ایران حدود ۳۶ نفر شاغل در دستگاه دولتی وجود دارد و این عدد از همه کشورهای اروپایی کمتر است. این اعداد نشان می‌دهد که در نگاه بخش عمومی، درصدی از مردم که لباس دیوان‌سالاری به تن می‌کنند مکلف هستند که خدمت‌دهنده عمومی باشند. در واقع، مردم همان افرادی هستند که بناست بوروکرات‌ها برای آنها برنامه‌ریزی و خدمت‌رسانی کنند. در نگاهی دیگر، مردم همان کارفرمایان دستگاه دولتی هستند؛ اما هیچ‌کدام از مردم در این نگاه به نحو مستقل و فردی قدرت اثرگذاری بر دستگاهی را ندارد که بناست به او خدمت‌رسانی کند و همچنین، هیچ‌کدام از مردم نمی‌توانند به تنهایی تصمیم بگیرند که پیمانکار آنها یعنی دولت چه فعالیتی را برای او انجام دهد؛ زیرا دولت‌ها محصول انتخاب مجموع رأی‌دهندگان هستند و تصمیمات دولت نیز تصمیماتی است که بنا به صلاح‌دید مجموع افراد جامعه گرفته می‌شود.

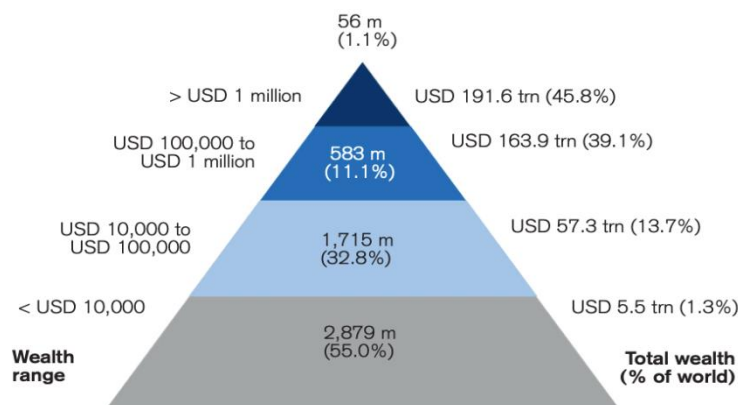
بنابراین، واژه مردم، یک اسم جمع تفکیک‌ناپذیر، تقریباً تنوع‌ناپذیر و استثنا‌ناپذیر است. آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها هستند که حوزه تعریف انسان‌ها را تعیین و نحوه مواجهه با آنها و حقوق و تکالیف آنها را روشن می‌کنند. در نگاه بخش عمومی یا بخش دولتی، مردم تاجایی آزادی عمل دارند که آیین‌نامه‌های دولتی به آنها اجازه دهد و بیش از آن نمی‌توان تعریفی برای مردم داشت.

#### ۳-۴. نقش مردم در بخش سوم

از آنچه در ماهیت بخش سوم مرور شد، دریافتیم که بخش سوم، مجموعه‌ای از فعالیت‌های غیرانتفاعی، خیرخواهانه و مبتنی بر تعاون اجتماعی است. مجموعه ادبیات حاکم بر بخش سوم اقتصاد این نکته را روشن می‌کند که کارکرد بخش سوم، پرکردن خلأهای حاصل از گسترش بخش خصوصی و بخش عمومی و دولتی در اقتصاد کشورها و دنیا است. بخش سوم در جایی ظاهر می‌شود که شکاف طبقاتی و فقر مانع از زندگی سالم و تغذیه کافی برای مردم شده است. برای بخش سوم کمک‌رسانی به مردمی پراهمیت است که از دید دولت‌ها پنهان مانده‌اند یا اینکه دولت‌ها توان مالی کافی برای کمک به آنها را ندارند؛ از این رو حضور سازمان‌های بخش سوم در کشورهای فقیر دنیا بسیار پررنگ است تا جایی که حتی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در این کشورها سازمان‌هایی را برای کمک‌رسانی تأسیس و تجهیز می‌کنند.

همچنین، در جایی که بازاری شدن دانش، مانع از آن می‌شود که افراد مستعدی که در طبقه فقیر جامعه زندگی می‌کنند بتوانند وارد مدرسه و دانشگاه شوند، کنش‌گران بخش سوم اقتصاد با ایجاد مدارس و دانشگاه‌های وقفی و خیریه فضا را برای آموزش همگانی‌تر مهیا می‌کنند. سازمان‌های خیریه محلی، ملی و بین‌المللی ضمن شناسایی فقرا و نیازمندان از یک‌سو و کنش‌گران داوطلب بخش سوم از سوی دیگر می‌کوشند پلتفرم‌های مختلف خدمت‌رسانی را طرح‌ریزی کنند و اقدامات غیرانتفاعی را به بهترین نحو انجام دهند.

با وجود اینکه مجموعه بخش سوم در اقتصاد کشورها گستره فراوان اشتغال‌زایی و گردش مالی را دارد، اما با مرور داده‌های جهانی، وجود فقر، توزیع نابرابر امکانات و شکاف طبقاتی در کشورها وضعیت نامناسبی را حکایت می‌کند. این نشان می‌دهد که با وجود سهم بالای بخش سوم در اقتصاد کشورها، این بخش‌ها نتوانسته‌اند شکاف‌های فقر و نابرابری را پوشش دهند. به‌عنوان مثال، به هرم ثروت جهانی که در نمودار زیر نشان داده شده است توجه کنید:



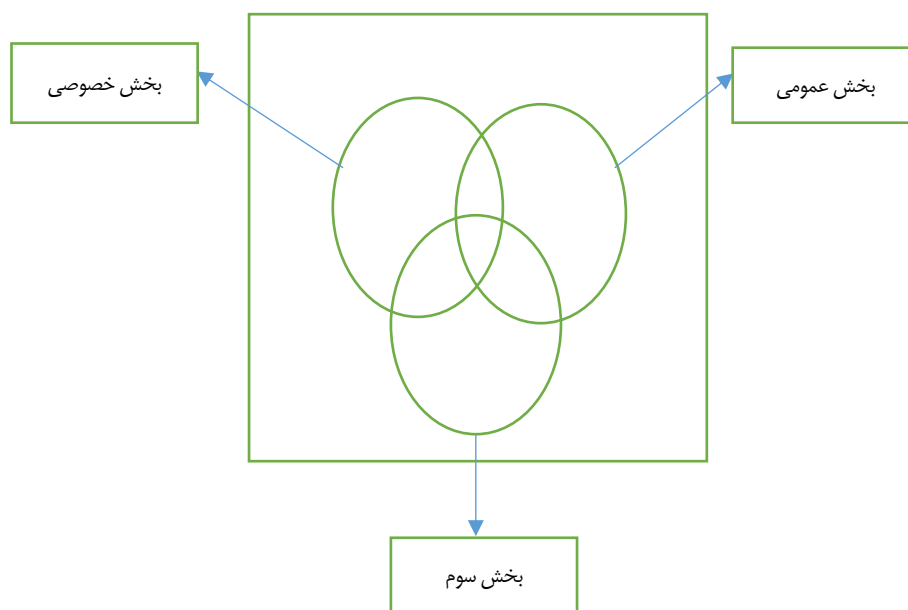
شکل ۲: هرم ثروت جهانی (۲۰۲۰) Source: James Davies, Rodrigo Lluberas and Anthony Shorrocks, Credit Suisse Global Wealth, Databook 2021

همان‌طور که در این نمودار دیده می‌شود، حدود ۲ میلیارد و ۹۰۰ میلیون نفر از مردم دنیا دارای ثروتی کمتر از ۱۰ هزار دلار هستند.<sup>۱</sup> مجموع ثروت این ۲/۹ میلیارد نفر از مردم دنیا، تنها ۱/۳ درصد از کل ثروت‌های دنیاست. اگر ۱۰۰ هزار دلار را معیار در نظر بگیریم، این جمعیت در مجموع به حدود ۴/۶ میلیارد نفر یعنی ۵۲ درصد از جمعیت دنیا می‌رسند. این ۵۲ درصد از

۱. برای ملموس‌تر شدن این عدد، خوب است بدانیم که با دلار ۲۰ هزار تومانی، این عدد ۲۰۰ میلیون تومان می‌شود که در شرایط امروز کمتر از قیمت یک ماشین سمند در ایران است.

مردم دنیا، تنها ۱۹/۲ درصد از ثروت‌های دنیا را در اختیار دارند و در سوی مقابل نیز ۴۵/۸ درصد از ثروت‌های دنیا تنها متعلق به تنها ۱/۱ درصد از جمعیت دنیا یعنی ۵۶ میلیون نفر است که هرکدام از آنها حداقل یک میلیون دلار ثروت دارند.<sup>۱</sup>

با توجه به این آمار، نمی‌توان اقتصاد دنیا را متعلق به عموم مردم دنیا دانست. در این میان، آمارهای سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) نشان می‌دهد که حدود ۸/۸ درصد از جمعیت دنیا دچار سوء تغذیه و گرسنگی هستند. اگر رفع فقر غذایی تنها یکی از کارکردهای بخش سوم اقتصاد دانسته شود، می‌توان نتیجه گرفت که این بخش تا رفع فقر غذایی فاصله فراوانی دارد. اگر فقر در آموزش، بهداشت و فقرهای اجتماعی لحاظ شود، می‌توان فاصله کشورهای دنیا تا رفع فقر را به خوبی ملاحظه کرد؛ البته همه اینها موجب نمی‌شود که کارکردهای مناسب سازمان‌های بخش سوم در رفع محرومیت‌ها به طور مقطعی و محلی نادیده گرفته شود.



شکل ۳: نسبت بخش‌های سه‌گانه اقتصاد

۱. با توجه به همان محاسبه سابق، با فرض دلار ۲۰ هزار تومانی، هر کدام از این افراد حداقل ۲۰ میلیارد تومان دارایی دارند.

بنابراین، دریافتیم که اقتصاد بخش سوم نتوانسته آنچه را که برای آن تعریف شده است، به انجام برساند. با توجه به این مسئله، ما در اقتصاد با سه بخش طرف هستیم که نسبت‌هایی با یکدیگر و نسبتی با کل اقتصاد برقرار کرده‌اند؛ اما نتوانسته‌اند آن را به‌طور کامل پوشش دهند. در شکل ۴ می‌توان نمایی از این نسبت‌ها را مشاهده کرد. می‌توان بخش‌های عمده‌ای از اقتصاد را رهگیری کرد که نه در بخش عمومی، نه در بخش خصوصی و نه در بخش سوم دیده نمی‌شوند؛ اما هم رفع نیاز می‌کنند و هم در تنظیمات اقتصادی جوامع بسیار اثربخش هستند.

#### ۴-۴. بخش مردمی در اقتصاد مقاومتی

در بخش آخر از این نوشتار به دنبال آن هستیم که بررسی کنیم آیا دعوی بخش سوم بر پوشش تحلیلی نقاطی از اقتصاد که در آنها بخش‌های عمومی و خصوصی ورود ندارند دعوی درستی است و اینکه آیا فضاهایی از اقتصاد وجود دارند که بخش سوم نتوانسته باشد در آنها ورود کند؟ اگر دانش اقتصاد به جای دانش مبادله، به‌عنوان دانش تنظیم و رفع نیاز تعریف شود، بسیاری از نقاط این اقتصاد توسط این سه بخش تحلیل نمی‌شود.

براساس این، عموم فضاهایی که در آنها اقتصاد غیرپولی و اقتصاد غیرمبادله‌ای حاکم است، نه از بخش اول و نه از بخش دوم و نه از بخش سوم هستند. برای نمونه، می‌توان به تعامل‌های رفع نیازکننده درون محیط خانواده و میان اعضای خانوار، محیط‌های رفاقتی و میان دوستان و حتی بسیاری از محیط‌های اجتماعی اعم از محلات، شهرها، و حتی محیط‌های کاری اشاره کرد. مادر برای فرزند و اعضای خانواده خود آشنایی می‌کند. این فعل نه یک فعل مبادله‌ای و نه یک کنش دولتی و حتی نه یک فعالیت خیرخواهانه غیرانتفاعی داوطلبانه است؛ بلکه از جنس خانواده، فطرت و فرهنگ است.

شاید در مورد اخیر کمی تشکیک شود و گفته شود که فعل مادر، یک فعل خیرخواهانه است؛ اما هیچ‌کدام از نظریه‌پردازان بخش سوم را نمی‌توان یافت که مادری را در کنش‌های این بخش به‌شمار آورد؛ زیرا اساساً این‌گونه نیست که مادری به وجود آمده باشد که نقایص بخش عمومی و بخش خصوصی را جبران کند. مادری اساساً یک فعل مقدم بر هر سه بخش اقتصادی است. حتی اساس در فعل مادری، شاید فراتر از فعل بخشش در معنای متعارف باشد. بخشش گونه‌ای از تملیک شیء است؛ اما فعل مادری، حتی فعلی حقوقی نیز نیست که بتوان به آن عنوان حقوقی تملیک داد. مادر وجود خود را با فرزندش به اشتراک می‌گذارد و با احساس تعلق فراتر از هرگونه اجبار قانونی این فعل را انجام می‌دهد.

بنابراین، رفع نیازمندی‌های فرزند توسط مادر فرایندی سخت‌تر و مستحکم‌تر از مبادله بازاری و ارائه کالای عمومی دولتی و درعین حال، لطیف‌تر و زیباتر از بخشش است؛ از این رو فعل مادری در هیچ‌یک از بخش‌های خصوصی و عمومی و بخش سوم قرار نمی‌گیرد. همچنین، این فعل نه از نوع مبادله و نه خدمت‌رسانی دولتی و نه بخشش اجتماعی است. مهم‌تر اینکه نمی‌توان این تعامل را ذیل اقتصاد پولی هم قرار داد؛ زیرا اساساً در این رابطه پولی ردوبدل نمی‌شود.

به این ترتیب، می‌توان بسیاری از مناسبت‌های اجتماعی را تعریف کرد. انواع روابط درون خانواده اعم از پدر بودن، فرزند بودن، برادر و خواهر بودن و قوم و خویش بودن تحت چنین مکانیسمی تعریف می‌شود. اگر مکانیسم رفع نیازمندی‌ها درون این اجتماعات به مکانیسم‌های بازاری یا بخش سوم یا دولتی بدل شود، محیط اجتماعی یادشده قوام خود را از دست می‌دهد. آیا می‌توان رابطه برادری که خود یک خدمت‌رسانی و رفع‌کننده نیاز است را با بازار جمع کرد. در اینجا این دقت لازم است که مراد ما این نیست که یک برادر ممکن نیست کالایی را به برادر خود بفروشد؛ بلکه مراد این است که نفس رابطه برادری، که رافع بسیاری از نیازهاست، را نمی‌توان در این سه بخش تعریف کرد.

البته در جوامع مختلف، حوزه شمول این رابطه گسترده‌تر می‌شود. در برخی جوامع، برادرها افزون‌بر حمایت‌های معنوی، حمایت‌هایی از جنس قدرت و ثروت و حمایت‌های فکری را نیز ذیل رابطه برادری انجام می‌دهند؛ نه اینکه برادرها این نوع از تعاملات را در چارچوب بازار یا دو بخش دیگر انجام دهند. با مرور کنش‌های اجتماعی می‌توان بی‌شمار سازه تعاملی با محتوای یادشده را شناسایی کرد. برای نمونه، می‌توان از گرفتن آدرس در کنار خیابان از یک رهگذر تا انواع و اقسام نهادهای اجتماعی که قوام آنها به پابندی‌های اجتماعی مردم است، مثال‌های مختلفی مطرح کرد؛ البته همین نهادها نظام ارائه خدمات گسترده‌ای را انجام می‌دهند.

به‌طور معکوس نیز مواردی از تعاملات منفی وجود دارد که مانع از رفع نیاز می‌شود. این موارد نیز در گستره هیچ‌کدام از سه بخش پیشین قابل تعریف نیست. انواع دشمنی‌ها، رقابت‌های منفی، افشاگری‌های متأثر از فضای اقتصاد سیاسی، مجادلات سیاسی و فرهنگی و... از این موارد هستند. کارکرد هرکدام از این افعال، محدودکردن نظام رفع نیاز است و اگر در بستر بخش دولتی رخ می‌داد، بر این پیامدهای منفی مالیات تعلق می‌گرفت یا در بستر بخش خصوصی باید مشمول جریمه‌های بازاری و از دست دادن مشتری‌ها می‌شدند؛ اما تا هنگامی که این موارد به‌عنوان نهادهای اجتماعی پذیرفته شده هستند، نه جریمه می‌شوند و نه بر آنها مالیات وضع می‌شود.

مهم‌ترین مصداق و نمونه این نوع از تعاملات مقوله اقتصاد مقاومتی و مسائل تحریم و فرهنگ مقاومت است که در هیچ‌یک از بخش‌ها بحث نمی‌شود؛ درحالی‌که کنش مردم و جامعه و اقتصادی که مردم محور و مقاوم است، یک نوع واکنش جدیدی را به وجود آورده است که بخش جدیدی از اقتصاد را به منصفه ظهور گذاشته است و مبانی توحیدی و اسلامی را به تاسی از امام حسین علیه‌السلام و روحیه مقاومت به اجرا درآورده است. دراین‌راستا، رهبر معظم انقلاب مبدع نظریه اقتصاد مقاومتی می‌فرماید:

در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند — [نه] آدم‌های بی‌هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمره شخصی، آنها نه — هر جور کاری، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت (بیانات در دیدار مردم تبریز، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹).

همچنین، رهبر معظم انقلاب در معرفی مؤلفه مردم‌محوری در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در سال ۱۳۹۲ می‌فرماید:

نکته پنجم، مردم‌محوری است که در این سیاست‌ها ملاحظه شده و تجربه هم به ما نشان می‌دهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هر جا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. *يُدُّ اللّٰهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ*؛ هر جا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست. نشانه و نمونه آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه آن خود انقلاب، و نمونه آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال است. چون مردم در میدان بودند، کارها پیش رفته است. ما درزمینه اقتصادی به این کمتر بها دادیم. سیاست‌های اصل ۴۴ را که ما تصویب کردیم و ابلاغ کردیم، برای همین بود. البته حق آنچنان که باید و شاید ادا نشد. ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم، مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی، فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارند، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سال‌های متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ درعین حال، گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار می‌شود که من می‌بینم از اینها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده به کار یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که اینها تشنه کارند. دولت بایستی برای حضور اینها زمینه‌سازی کند، اینها را راهنمایی کند که کجاها می‌توانند توان خودشان را به کار ببندند، از آنها حمایت بکند؛ مسئولیت عمده دولت این است. حالا فعالیت اقتصادی دولت در یک بخش‌های ناگزیری، قهراً وجود خواهد داشت؛ لکن باید فعالیت اقتصادی به مردم داده بشود که در این سیاست‌ها مورد ملاحظه قرار گرفت (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

گفتنی است حتی برخی دیگر از مؤلفه‌ها و رویکردهای اقتصاد مقاومتی مانند درون‌زا بودن نیز وابسته به نقش مردم است. رهبر معظم انقلاب در این باره اشاره داشته‌اند که منظور از درون‌زایی اقتصاد یعنی آن چیزی که از دل ظرفیت‌های خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد (بیانات در حرم رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱). همچنین، پیش از طرح اقتصاد مقاومتی نیز، نقش مردم در اقتصاد مورد تأکید رهبر معظم انقلاب بوده است. برای نمونه، ایشان راه رسیدن به استغنا و بی‌نیازی در ثروت ملی را مشارکت مردم در اقتصاد می‌دانند (یوسفی و غفاری، ۱۳۹۵) و می‌فرمایند:

برای اینکه بتوانیم کشور را از لحاظ ثروت ملی به حد استغنا و بی‌نیازی برسانیم، باید سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی و تولید ثروت در معرض انتخاب همه آحاد فعال کشور قرار بگیرد؛ یعنی همه باید بتوانید در این زمینه فعالیت کنید. دولت باید از آن حمایت کند، قانون باید از آن حمایت کند (بیانات در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰).

بنابراین، سه بخش اقتصادی مشهور توان تحلیل همه نظام رفع نیاز و تنظیم امور مردم را ندارند. از این رو، دانش اقتصاد به‌ویژه در جوامع سنتی که سیطره سه بخش یادشده در آنها محدود است، کنش‌گری محدودتری دارد و نمی‌تواند بسیاری از مناسبات میان مردم را در خود هضم کند. اینکه حجم نیازهایی که در این مجاری تدبیر می‌شوند چقدر است نیاز به محاسبات جدی دارد. اما بسیار واضح است که انسان‌ها بخش عمده‌ای از نیازهای خود را از روابط درون خانواده، نظام خویشاوندی، رفاقت، هم‌وطنی و ... رفع می‌کنند، بی‌آنکه هیچ‌کدام از اینها نه در کتاب بودجه، نه در تولید ملی و نه در مخارج بنگاه‌های بخش سوم منعکس شود. این بخش یک بخش مردمی است که می‌توان در نظریه اقتصاد مقاومتی آن را ملاحظه و ترسیم کرد.

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار، نخست، به مفهوم بخش سوم در اقتصاد پرداخته شد و پیشینه‌هایی از ورود این موضوع در ادبیات اقتصاددانان معرفی شد. در ادامه، به بررسی گستره شمول بخش عمومی و بخش خصوصی در اقتصاد پرداختیم و نشان دادیم که دغدغه بخش سوم اقتصاد، پرداختن به رفع پیامدهای منفی حاصل از حاکمیت بخش عمومی و خصوصی در اقتصاد است و این‌گونه نیست که بخش سوم به‌عنوان یک بخش مستقل یا موازی با بخش‌های عمومی و خصوصی طراحی شده باشد.

درواقع، بخش سوم نقش پرکردن شکاف‌های عدالت ناشی از حاکمیت دو بخش پیشین را در اقتصاد ایفا می‌کند؛ اما با وجود توسعه فراوان این بخش و افزایش حجم بخش سوم در اقتصاد، این بخش نتوانسته است بی‌عدالتی‌ها را چاره کند و شکاف‌های فقر و گرسنگی همچنان به‌طور جدی در دنیا وجود دارند. با وجود این، و مرور داده‌های آماری نتیجه می‌شود که بسیاری از مردم دنیا که نه می‌توانند از مواهب بخش عمومی و خصوصی و نه از خدمات بخش سوم بهره‌مند شوند، همچنان در حال ادامه زندگی هستند و چه‌بسا در مواردی به‌خوبی هم زندگی می‌کنند.

از اینجا می‌توان به حضور عناصر تأثیرگذار دیگری که مستقل از هر سه بخش هستند در زندگی بشر اذعان کرد. نظام‌هایی که نه با انگیزه سود و نه با انگیزه کار خیر و غیرانتفاعی در اجتماعات حاکم هستند و تعاملات میان مردم را رقم می‌زند. انگیزه‌هایی چون هم‌خونی، رفاقت، اخوت و حتی هم‌وطنی و همشهری بودن و به‌طور وسیع‌تر وجود نهادهای تعاملی در گستره همه اجتماعات در حال رفع نیازها و تنظیم و تدبیر امور معیشتی مردم است. در واقع، این مقولات همان تدبیر معیشت و بخش مردمی در اقتصاد مقاومتی است که به‌عنوان محور در آن مطرح شده است. محاسبه حجم این نهادها از عهده این نوشتار خارج است و پیشنهاد می‌شود در نوشتارهای دیگری به تفصیل به آنها پرداخته شود و در صورت امکان، تخمین‌هایی از حجم رفع نیاز حاصل از آنها ارائه شود. شاید بتوان این نظام‌ها را بخش پنهان و بخش چهارم اقتصاد نامید.

## منابع

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مردم تبریز، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰.
۵. جهانیان، ناصر (۱۳۹۵). جایگاه نهاد وقف در اقتصاد بخش سوم. اقتصاد اسلامی، ۱۶(۶۲)، ۲۹-۵.
۶. درخشان، مرتضی، و نصراللهی، خدیجه (۱۳۹۳). تحلیل اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی و راهکارهای توسعه آن در ایران. اقتصاد اسلامی، ۱۴(۵۵)، ۶۱-۸۸.
۷. سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۹۸.
۸. طغیانی دولت‌آبادی، مهدی، و آذری، آرزو (۱۳۹۷). برنامه‌ریزی راهبردی ارتقاء جایگاه بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) در راستای تأمین نیازهای بخش عمومی شهری با استفاده از تحلیل (SWOT) مطالعه موردی شهر اصفهان. اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، ۲۵(۱۶)، ۹۷-۱۲۶.
۹. یوسفی، احمدعلی، و غفاری، مجتبی (۱۳۹۵). نقش مردم در اقتصاد مقاومتی (با تأکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب). پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ۱(۱)، ۱۱۳-۱۴۲.
10. Deschard, Flore & Le Guilly, Marie-Françoise (2017). Tableau de bord de l'emploi public Situation de la France et comparaisons internationales, France Stratégie.
11. Dragos Paul Aligica and Peter Boettke (2011). The Two Social Philosophies of Ostroms' Institutionalism. The Policy Studies Journal. 39, 1, 30-49.
12. Etzioni, A. (1973). The third sector and domestic missions. Public administration review, 33(4), 314-323.
13. Goodin, R. E. (2003). Democratic accountability: The third sector and all. Paper presented to Conference on 'Crisis of Governance: The Nonprofit/Non-Governmental Sector', Hauser Center for Non-Profit Organizations, Kennedy School of Government, Harvard University.

14. Gui, B. (1991). The Economic Rationale for the Third Sector: Nonprofit and Other Noncapitalist Organizations. *Annals of public and cooperative economics*, ed. in: A. BenqNer e B. Gui *The Nonprofit Sector in the Mixed Economy*, (4), 551q572.
15. Hansmann, H. (1981). Nonprofit enterprise in the performing arts. *The Bell Journal of Economics*, 341-361.
16. Hansmann, H. B. (1980). The role of nonprofit enterprise. *Yale LJ*, 89, 835.
17. James Davies, Rodrigo Lluberas and Anthony Shorrocks (2021). *Credit Suisse Global Wealth. Data book*.
18. Kolm, S. C., & Ythier, J. M. (Eds.). (2006). *Handbook of the economics of giving, altruism and reciprocity: Foundations*, 1, Elsevier.
19. Lyons, M. (2001). *Third sector: The contribution of non-profit and cooperative enterprise in Australia*. Routledge.
20. Mertens, S. (1999). Nonprofit organisations and social economy: Two ways of understanding the third sector. *Annals of public and Cooperative Economics*, 70(3), 501-520.
21. Ostrom elinir (1998). *The Comparative Study of Public Economies*. Presented upon Acceptance of the Frank E. Seidman Distinguished Award in Political Economy. Memphis, TN: P.K. Seidman Foundation.
22. Rosen, Sherwin. (2017). *Human Capital*. Doi.10.1057/978-1-349-95121-5\_743-2.
23. Salamon Lester M., Sokolowski, Wojciech (2018). The Size and Composition of the European Third Sector. *The Third Sector as a Renewable Resource for Europe*, 49-94.
24. Weisbrod, B. A. (1988). *The nonprofit economy*. Harvard university press.